

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۷  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی  
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

## قیام مهدی دروغین و اشغال مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ میلادی

مرتضی آقامحمدی\*

یحیی جهانگیری\*\*

### چکیده

در نخستین روز از ماه محرم سال ۱۴۰۰ هجری قمری، مسجدالحرام به دست عده‌ای به رهبری جهیمان العتیبی اشغال شد. آنان که اعضای جماعت سلفی محتسبه بودند، به مدت دو هفته مسجدالحرام را اشغال کردند و با شخصی به نام محمد بن عبدالله القحطانی - که او را مهدی موعود می‌خوانند - بیعت نمودند. آنها که از پیش، نوع واکنش حکومت سعودی به این ماجرا را می‌دانستند، خود را برای رویارویی مسلحانه آماده کردند؛ از این رو حادثه با کشتار و خون‌ریزی همراه شد؛ قیامی که حکومت سعودی را به زانو کشید و سرانجام، حکام عربستان برای جلوگیری از ادامه این آبروریزی، دست به دامن غربی‌ها شدند. این آتش در ظاهر خاموش شد، اما به زودی ابعاد و ریشه‌های عمیق آن و شدت نفوذ این جریان در جامعه روشن گردید. حادثه یادشده سبب تغییر جدی در رویه و حکومت‌داری

---

\* دانش‌آموخته سطح چهار مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی؛ پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی اسلام معاصر [مرام] (نویسنده مسئول) (mam50025@gmail.com).

\*\* دانش‌آموخته سطح چهار مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی؛ پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی اسلام معاصر [مرام].

خاندان سعود شد. از سوی دیگر، این حرکت برای جریان‌های سلفی جهادی نیز الهام‌بخش بود و عاملان این قیام به عنوان الگو و قهرمانان دینی مورد ستایش و پیروی قرار گرفتند. گرچه جریان‌های جهادی معاصر تحت تأثیر این اقدام هستند، اما حرکت جهیمان در برخی ابعاد خود از جمله بیعت با مهدی در بیت‌الله الحرام، منحصر به فرد است. این نوشتار درصدد بررسی مبانی عقیدتی - سیاسی و نیز تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه عربستان است که در نهایت، جماعت سلفی محتسبه را به بیعت با مهدی رهنمون می‌شود.

#### واژگان کلیدی

جهیمان العتیبی، محمد بن عبدالله القحطانی، مهدی دروغین، اشغال مسجدالحرام، جماعت سلفی محتسبه.

#### مقدمه

در روز اول محرم سال ۱۴۰۰ هجری، جماعتی - که بعدها معلوم شد از جماعت سلفی محتسبه بودند - به رهبری شخصی به نام جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی مسجدالحرام را اشغال کردند. آنان درها را بستند و با استفاده از اسلحه به مدت دو هفته قبله مسلمانان را در اشغال خود داشتند. از ابعاد مهم این حرکت - که آن را منحصر به فرد می‌کند - بیعت این جماعت با شخصی به نام محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی منتظر و منجی است. در طول این مدت، بین این جماعت و نیروهای گارد امنیتی عربستان، درگیری سختی درگرفت و پس از کشته و مجروح شدن شماری قابل توجه از هر دو طرف، سرانجام به کمک نیروهای خارجی - به ویژه فرانسوی‌ها - این قائله خاتمه یافت. با فاصله‌ای اندک پس از پایان قائله، دادگاه سعودی ۶۳ نفر از عوامل حرکت را در شهرهای مختلف عربستان تقسیم کرد و گردن زد و شماری دیگر زندانی شدند. از آن پس حکومت سعودی پرده‌ای بر روی این داستان کشید و اجازه بحث و مطالعه آن را نداد و بسیاری از نکات درباره این حرکت - به خصوص چگونگی و انگیزه قیام - در حاله‌ای از ابهام باقی ماند. اما خاطره حادثه حرم، تاریخ را در ذهن سعودی‌ها به قبل و بعد از یکم محرم ۱۴۰۰ تقسیم می‌کند. این حادثه سبب تحولی کلی در فضای اجتماعی شد و به انقلابی در مفاهیم و تصورات انجامید که حتی پس از گذشت سه دهه، هنوز هم آثار آن باقی است.

از همان زمان به بعد، پیوسته مقاله‌ها، کتاب‌ها و سخنرانی‌هایی درباره این حادثه تولید شد که آن را براساس ادبیات حاکم درباره حرکت‌های اسلامی در جهان عرب تبیین می‌کردند. اما این نوشته‌ها قادر نبودند پرسش‌های بسیاری را که مربوط به این داستان بود را پاسخ‌گو باشند. مهم‌ترین عامل توفیق نداشتن آنان در درک ویژگی‌های این حرکت، نداشتن شناخت از برخی ابعاد انسانی و ویژگی‌های فردی کسانی است که این عملیات را رهبری کردند. در نتیجه این نوشته‌ها از تناقضات و نتیجه‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی که درباره عربستان سعودی صدق نمی‌کند خالی نیستند. تا این که ناصر حزیمی که خود از اعضای جماعت سلفی بود و در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۵ زندانی شده بود و در زندان نیز با عاملان اشغال به سر می‌برد، پس از آزادی، لب به سخن گشود و بسیاری از مطالب داخل جماعت سلفی محتسبه و تحولات آن از نیمه دهه شصت به بعد و ناگفته‌های این حادثه را به تصویر کشید.

این نوشتار با تمرکز بر گفته‌های ناصر حزیمی و نوشته‌ها و مصاحبه‌های او قصد دارد چگونگی عزم این جماعت بر مهدی بودن محمد بن عبدالله و انگیزه بیعت با او و اشغال مسجدالحرام را بازخوانی کند.

### ماهیت این جماعت

در اواخر دهه شصت، مردان دین دریافتند که جامعه دگرگون شده و افکار، محصولات، علوم، پول، فرهنگ و کالاهای غرب، جامعه را فاسد کرده است. از این رو آنان به قیام برای دعوت از نو به دین احساس نیاز کردند (قحطانی، ۱۹۸۲: ۲۲).

حزیمی درباره پیدایش و شکل‌گیری این جماعت چنین می‌گوید:

جهیمان برای من گفت که جماعت سلفی محتسبه پس از داستان تکسیر و تخریب تصاویر به وجود آمده که این داستان در سال ۱۹۶۵ رخ داد. داستان چنین بود که یک روز پس از نماز جمعه در حرم مدنی، طلاب از آن‌جا خارج شدند و مجموعه‌ای از مانکن‌ها که در ویتترین مغازه‌ها بود و مجموعه‌ای از تصاویر فتوگرافی را از بین بردند. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۶۶)

پس از حادثه تخریب صور، شش نفر از جمله جهیمان العتیبی بعد از نماز عشا در «رملة» به دور هم جمع شده و قرار گذاشتند جماعتی را به وجود آورند که به امور دعوت و به تذکر در مساجد و مکان‌های عمومی بپردازد. به جز یکی از اینها که از اخوان المسلمین بود، مابقی از جماعت تبلیغی جدا شده بودند؛ چرا که در نظر آنان، جماعت تبلیغی به امر توحید اهتمام زیادی نداشت؛ همچنان که در امور دیگری همچون انکار منکرات از خود تساهل

نشان می‌داد. (همو: ۴۲)

به هرروی، این جماعت به نزد شیخ عبدالعزیز بن باز رفتند و او را از قراری که گذاشته بودند آگاه ساختند و بیان کردند که هیچ هدف دنیوی در این کار ندارند و از او خواستند که مرشد و راهنمای شان باشد و او نیز پذیرفت. آنان به بن باز گفتند که اسم جماعت را «الجماعة السلفية» گذاشته‌اند. بن باز گفت از آن جا که شما عملتان را به حساب خدا گذاشته‌اید و از او اجر می‌خواهید، نام جماعت را «الجماعة السلفية المحتسبه» بگذارید و آنان نیز چنین کردند.

در سال ۱۹۷۶ در بیشتر شهرهای بزرگ عربستان مانند ریاض، مکه، جدّه، طائف، حائل، ابها، دمام و بریده، اعضای جماعت سلفی محتسبه پیدا می‌شدند و در رأس هر کدام از این شعب، رهبری وجود داشت (هیغهامر، ۲۰۱۴: ۴۲). بیشتر اعضای جماعت، جوان و غیرمتاهل و بیشتر آنها از مناطق بدوی بودند و با زندگی شهری آشنایی نداشتند (همو: ۴۳).  
حزیمی خلق و خوی جماعت را چنین توصیف می‌کند:

جماعت سلفی محتسبه با جماعت سلفی که من در کویت دیده بودم فرق می‌کرد؛ از این حیث که اینان جدیت و سخت‌گیری بیشتری داشتند و بیشتر ترک دنیا می‌کردند. مثلاً ما در جماعت سلفی در کویت گاهی برای خوردن شیرینی و حلوا یا بستنی بیرون می‌رفتیم، اما جماعت سلفی محتسبه به این امور نمی‌پرداخت. شاید چنین حالتی مربوط به نظام داخلی آنان نبود، بلکه طبیعت بدوی خالص در اینان چنین اقتضایی داشت. لذا آنها انسان‌هایی متواضع هستند و خانه هایشان در حزه شرقیه بسیار ساده است، به طوری که من وارد مجلسی نشدم، مگر این که در آن جا فقط موکت و متکا پیدا می‌شد و کتابخانه‌هایی که مملو از کتب حدیث و تفسیر بود. (عدنان و دیگران، ۵۱: ۲۰۱۱، بخش دوم، «ذکریاتی مع جهیمان...» از ناصر حزیمی)

### پیشینه جهیمان

جهیمان در «هجر ساجر»<sup>۱</sup> رشد و نمو پیدا کرد. ساجر یکی از هجرهایی بود که ملک عبدالعزیز برای اخوان بنا نهاد. او در گارد ملی در شغل راننده کامیون حمل آب مشغول به کار شد و سپس تلاش کرد تحصیلات ابتدایی را تکمیل کند تا ارتقای شغلی یابد. به گفته خود او، سپس در حالی که کلاس چهارم بود، مدرسه ابتدایی را ترک کرد. درباره کتابت و نوشتن تقریباً

۱. گفته می‌شود هجر ساجر در سال ۱۳۳۳ ق برابر با ۱۹۱۴ م به دستور ملک عبدالعزیز ساخته شد.

بی‌سواد و اُمی بود؛ اما آن چه به او کمک می‌کرد تیزهوشی و قدرت استدلال او برای افکارش و جمود او بر ظاهر نصوص بود. باید بگوییم که جهیمان با هر علمی که نمی‌توانست تعامل ایجاد کند مخالف بود و فراوان می‌شد که نسبت به علوم شرعی مثل نحو و اصول فقه مخالفت می‌کرد و می‌گفت: سلف صالح از اینها استفاده نکرده‌اند. جهیمان در ابتدا از هسته اصلی بود که جماعت سلفی محتسبه را شکل دادند، ولی رفته‌رفته به دلیل مواضعی خاص که نسبت به علما و حاکمان داشت، بین او و سران جماعت اختلاف ایجاد شد. کاریزمای شخصیتی او و محبوبیتی که در بین جوانان جماعت - که اکثر آنها از بدوی‌ها بودند - داشت، سبب شد آنان به گرد او حلقه بزنند و جهیمان به رهبر بلامنازع جماعت تبدیل شود (حزیمی، ۲۰۱۲: ۸۶).

#### محمد بن عبدالله القحطانی

محمد بن عبدالله القحطانی ادیب و شاعر بود. او از اعضای جماعت در ریاض و امام مسجد الرویل به شمار می‌آمد. درباره این که چه کسی ایده مهدی بودن او را مطرح کرد، حزیمی چنین می‌گوید:

نمی‌دانم اولین کسی که آن را طرح کرد چه کسی بود! ولی می‌دانم که این مطلب پیش‌تر مطرح شده بود. پیش‌تر، جوانان مسجد الرویل بودند که از مهدویت القحطانی صحبت می‌کردند. من این مطلب را از سعد، برادر محمد شنیدم که به شوخی به من گفت: «صفات مهدی بر محمد منطبق است». در آن زمان سعد این مطلب را به شوخی گفت و هر دو حمل برمزاح کردیم، اما مسئله در ۱۹۷۹م جدی‌تر شد. (همو: ۱۷۷)

حزیمی درباره نسب قریشی محمد، داستانی را نقل می‌کند:

روزی از سعد بن عبدالله القحطانی (برادر محمد بن عبدالله) پرسیدم: چطور محمد را مهدی می‌دانید، در حالی که شما از قحطان هستید و حال آن که از شروط مهدی این است که از نسل رسول خدا ﷺ باشد؟ او گفت: ما در اصل از قبیله قحطان نیستیم؛ بلکه حلیف قحطان هستیم و جد اکبر ما از سادات مصری بود که در لشکرکشی‌های محمد علی پاشا، با ترک‌ها به این منطقه آمد و در جازان و سپس عسیر منزل کرد و به خاندان الترکی معروف بودند. (همو: ۱۲۸)

معروف است که ترک‌ها سادات را به همراه لشکر خود می‌آوردند که در جنگ برایشان خوش‌یمن باشند.

حزیمی از محمد بن عبدالله، در این باره خاطره‌ای می‌گوید:

در آن ایام محمد بن عبدالله القحطانی را دیدم و از او پرسیدم که آیا تو به مهدی بودن خود یقین داری؟ پاسخ داد: «من در ابتدا آن چه اخوان درباره مهدی بودن من می‌گفتند را باور نداشتم. مدتی از آنها کناره گرفتم و از خدا در این باره بسیار طلب خیر کردم تا این که یک شب خداوند برای این امر به من شرح صدر عنایت فرمود. (همو: ۷۵)

### دو عامل اصلی در حرکت جهیمان

جهیمان از آغاز و پیش از دستگیری اول، به دو نکته تمسک می‌جست: یکم. مسئله رویا و این که رویا جزئی از نبوت به شمار می‌آید و تعبیر رویا واجب است؛ دوم. حزیمی می‌گوید: حتی پیش از زمانی که من او را بینم، بر این عقیده بود که ما در آخرالزمان هستیم و این آخرالزمان بودن باید به نهایت خود برسد و کامل شود. اما تحولی که در افکار جهیمان رخ داد در زمانی بود که فراری و تحت تعقیب بود. او در عزلت به این باور رسید که محمد بن عبدالله القحطانی همان مهدی است و باید به نقطه‌هایی رسید (همو: ۱۸۰).

### رویا در گفتمان سلفی

اعتقاد به رویا و ایمان به آن به این وجه، از اصول عقیده پدر فکر سلفی امام احمد بن حنبل است. در *طبقات الحنابلہ* از احمد بن محمد بن حنبل چنین نقل می‌کند:

... پس وقتی کسی رویا دید، اگر در آن پریشانی نباشد، آن را برای عالمی نقل کند که تصدیق شود و آن عالم رویا را بر اصل صحیحش تأویل کند و رویا را تحریف نکند. در این صورت آن رویا حق است و همانا رویای انبیا علیهم‌السلام وحی بوده است. پس کیست جاهل‌تر از آن کسی که طعن در رویا می‌کند و آن را ناچیز می‌پندارد؟ ... و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که رویای مؤمن، کلام ربّ با عبد است و فرمود که رویا از خدای عز و جل است. (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا: ج ۱، ۲۴)

حقیقت امر این است که این نگاه سلفی‌ها نسبت به رویاست و هر کسی که با رویا مخالفت کند یا در آن طعن نماید را رویگردان از حق تلقی می‌کنند، گرچه در بسیار از اوقات، می‌کوشند در این باره سکوت اختیار کنند؛ به ویژه آن گاه که رویاها با شکست و ناکامی مواجه شود؛ همان طور که در واقعه حرم چنین شد. گفتمان عام سلفی این است که ما در آخرالزمان و در حال سقوط هستیم. در *صحیح بخاری* آمده است:

... محمد بن سیرین می‌گوید: از ابوهریره شنیدم که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتی

آخرالزمان نزدیک شود، رویای مؤمن کذب نخواهد بود و رویای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است و آن چه از نبوت است کذب نیست. (ابن حجر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۴۰۴)

در باب «المبشرات» از صحیح بخاری آمده است:

ابوهریره می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: از نبوت چیزی جز مبشرات (بشارت‌ها) باقی نمانده است. پرسیدند: مبشرات چیست؟ فرمود: رویای صالحه. (همو: ج ۱۲، ۳۷۵)

این احادیث صحیح بخاری بنیان یک وحی غیر آشکار و مسکوت را ایجاد کرده و راه چاره هر کسی است که به دنبال راهی برای تشریح یا تقویت موضع خود باشد. به همین دلیل، از این که یک سلفی موضع و رویکرد خود را به خواب استناد و نسبت دهد، شگفت‌زده نمی‌شویم؛ چه بسا دست به جنایت و خشونت و قتل و هوس می‌زنند و آنها را به اسم رویاهایشان به همین احادیث مستند می‌کنند؛ و چه بسیار است نمونه‌های این موارد در تاریخ (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۱).

حزیمی درباره موضع جماعت نسبت به رویاها چنین می‌گوید:

از وقتی با جماعت سلفی محتسبه آشنا شدم، آنها نیز شأن رویا را بسیار بالا می‌دانستند. حتی برخی از آنها معبر خواب بودند. رویاها بسیاری از جلسات علمی آنها را به خود اختصاص می‌داد و به یاد ندارم که در سفر یا حضر با جهیمان نشسته باشم و از او درباره تأویل رویا سؤال نشده باشد. (همو: ۱۲۳)

شما کتابخانه فردی از افراد جماعت را نمی‌دیدید که کتاب *اتحاف الجماعة فی الفتن و اشراف الساعة* اثر شیخ حمود التویجری در آن نباشد. (همو: ۱۲۴)

جهیمان درباره این کتاب می‌گوید:

ما برادران را به خواندن کتب برخی مؤلفان از جمله کتاب *اتحاف الجماعة* نوشته شیخ حمود التویجری نصیحت می‌کنیم. البته لازم است از روایات ضعیفه موجود در آن اجتناب شود. ایشان در ردّ برخی اصحاب عقلیات و همیّه و باطل که دامن‌گیر مسلمانان شده‌اند حق مطلب را ادا کرده است. در استفاده از این کتاب حریص باشید؛ چرا که شیخ در این باب قدمی راسخ دارد. (عتیبی، بی‌تا - ب: ۲۰۹)

جماعت، به تطبیق بین رویاها و احادیث فتن و اشراف الساعة ممارست داشتند، به طوری که در تطبیق این احادیث بر عالم خارج، از رویاها بهره می‌گرفتند و این چنین رویاهای اشخاص منتسب به جماعت، به حد تواتر رسید و علاقه آنها و ارتباطشان با احادیث فتن بیشتر

شد (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۴).

عجیب این که رویاها در طول مدت اشغال حرم نیز ادامه داشت. حزیمی در این باره می‌گوید:

در ابتدای ورود من به زندان، فیصل محمد فیصل از من درباره صحت خبر فرو رفتن لشکر عازم از تبوک پرسید. من گفتم: چنین چیزی صحیح نیست و این که هیچ کدام از اتفاقات مربوط به خروج مهدی منتظر رخ نداده است. او شگفت زده شد و گفت: هر روز در داخل حرم، رویایی و یا خبری نقل می‌شد. فرو رفتن لشکر تبوک در زمین هم در رویاها دیده شده بود. حتی جهیمان خبر فرو رفتن لشکر را نقل کرد و گفت که یکی از اعضای اخوان این مطلب را از رادیوی نیروهایی که محل آنها را محاصره کرده بودند شنیده است. این خبر اساس و صحتی نداشت و آمیزه‌ای از دروغ و خطا و توهم بود. (همو: ۷۶)

خواب‌ها محرک اصلی این جماعت بود. بی‌گمان این اتفاق که درباره جماعت سلفیه محتسبه افتاد، برای دیگر جماعت‌های رهایی‌بخش نیز در زمان مورد نیاز، رخ خواهد داد (همو: ۱۲۹).

### اعتقاد به تحقق آخرالزمان

در سال ۱۳۹۹ هجری سخن از تواتر رویا و این که ما در آخرالزمان هستیم بسیار بود. این تفکرات از قبل نیز وجود داشت. در مجالس جماعت، سخن و سؤال از آخرالزمان و تأویل رویاهایی که برخی می‌دیدند پیش می‌آمد. جماعت یقین داشت که ما در آخرالزمان هستیم و از اخباری که در این باره بود بهره می‌برد و این گفتمان آنها به شکل یک سناریو ترسیم شده بود. آن سناریو این بود که ما در آخرالزمان هستیم و در آخرالزمان مهدی خروج می‌کند و از علامات خروج او، تواتر رویاها درباره اوست. این قضیه نوعی جنون جمعی در بین جماعت ایجاد کرده بود (همو: ۷۳). جهیمان رساله‌ای به نام *الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراف الساعة* دارد که نام این رساله، بر اساس ترتیب حوادثی است که یکی پس از دیگری رخ خواهد داد. جهیمان در مقدمه این رساله می‌گوید:

... من تلاش خود را به کار بستم که از احادیث مربوط به فتن و اشراف الساعة، احادیث صحیح را جمع کنم؛ زیرا امروز احتیاج به آنها بسیار زیاد است و آنها را بر اساس ترتیب زمانی و مکانی وقوعشان مرتب کرده‌ام. افزون بر این که تلاش کرده‌ام بین نصوص و روایات جمع نمایم و آنها را به صورتی کامل بیان کنم که فایده کامل و تمام را داشته باشد. (عتیبی، بی تا - ب: ۳)



فضای جماعت در آن ایام از ایده رهایی از فساد و بدعت‌ها و فتنه‌ها و مهدی و خواب‌ها و رویاها پر بود.

جهیمان در رساله الفتن احادیث را چنین تطبیق می‌کند:

ابوداود در کتاب الفتن به اسناد صحیح از عبدالله بن عمر نقل کرده: در کنار رسول خدا ﷺ نشستیم بوییم که ایشان درباره فتنه‌ها صحبت فرمود تا این که به فتنه احلاس رسید. کسی پرسید: ای رسول خدا! فتنه احلاس چیست؟ فرمود: این فتنه بین «جنگ و گریز» (هرب و حرب) است. سپس «فتنه شادی» که آتش فتنه زیر پای مردی از اهل بیت من است. او گمان می‌کند که از من است، اما از من نیست. همانا اولیای من متقیان هستند. (همو: ۱۲)

معنای این کلام این است که مردم بین جنگ و گریز خواهند بود و این در عصر شریف حسین و ملک عبدالعزیز در جزیره العرب رخ داد. مردم حتی اکنون نیز آن زمان را زمان جاهلیت می‌نامند که در بین آنها جنگ و غارت بود و برخی از مردم به گوشه و کنار جزیره و شام و عراق گریختند. سپس مردم به دور مردی (کورک علی ضلع) غیر قابل اعتماد جمع می‌شوند. سپس فتنه سیاه (دهیما) است که این فتنه هیچ شخصی از امت را فرو نمی‌گذارد، مگر این که بر او وارد لطمه‌ای می‌سازد.

جهیمان بر این حدیث، این گونه تعلیقه می‌زند:

اما این که پیامبر ﷺ فرمود: «آتش فتنه زیر دو پای مردی از اهل بیت من است»، او کسی جز شریف حسین نیست که قبل از ملک عبدالعزیز بر حجاز حکومت داشت. او از نسل پیامبر بود، ولی در زمان او به دور قبه‌ها طواف می‌شد، همان طور که به دور کعبه طواف می‌شود. و از او نقل می‌کنند که به شیخ محمد بن عبدالوهاب طعن می‌زد که او موجب شکاف بین مردم شده است... پس می‌بینی همان طور که ظاهر است قول پیامبر ﷺ: «او گمان می‌کند از من است، اما از من نیست» بر او منطبق است و خود حضرت علت را ذکر کرده است و فرمود: «همانا اهل تقوا اولیای من هستند». اما آن مردی که مردم بر او اتفاق نظر می‌کنند، ظاهراً ملک عبدالعزیز است؛ چرا که پیش از او جزیره العرب پر از جنگ‌ها و راه زنی‌ها بود و نه مسلمان در امنیت بود و نه کافر. سپس به دست او برای همه مسلمان و کافر امنیت برقرار شد. پس مسلمان و مسیحی و شیعی با هم درآمیخته و در امنیت بودند. پس قول رسول الله: «ثم یصلح الناس علی رجل کورک علی ضلع» بر او منطبق است. و ما اکنون در فتنه «دهیما» هستیم که هیچ کسی از این امت را رها نکرده، به هر کس لطمه‌ای می‌زند و هر گاه گفته می‌شود: تمام شد، باز ادامه پیدا می‌کند. این واقعیت امروز ماست که می‌بینیم هر روز اهل باطل فتنه‌ای جدید بر سرمان می‌آورند و اول آن را می‌آورند و سپس ادامه پیدا می‌کند؛ مانند رادیو که وقتی آمد فقط

قرآن و اخبار پخش می‌کرد و صدای زنی را پخش نمی‌کرد؛ سپس امور عوض شد و این زن‌ها بودند که برنامه‌ها را به همراه مردان اجرا کردند و ترانه‌های غیراخلاقی می‌خواندند. سپس آنها را عریان بر صفحه تلویزیون آوردند و همین‌طور عکس‌ها و تصویرها و... کسی که تدبیر کند و اهل بصیرت باشد، این مطلب را در سایر برنامه‌هایشان نیز می‌بیند. (همو: ۱۴)

در همان رساله، در نزد حدیث عوف بن مالک که گفت: «به نزد پیامبر ﷺ رفتم... ثم فتنه لاتدع بیتاً من العرب إلا دخلته...» جهیمان این احتمال را رجحان می‌دهد که مراد از این فتنه، همان تصاویر موجود بر پول‌هاست و می‌گوید:

اما آن فتنه‌ای که هیچ‌کس از عرب نیست الا این که در آن داخل می‌شود، در این حدیث به‌طور مجمل آمده است و وقتی در زندگی امروز تأمل کنی، خواهی دید هیچ‌کس از عرب نیست، مگر این که فتنه در دین در آن وارد شده است. و از جمله آنها فتنه تصاویر موجود بر نقود و غیر آن است که هیچ‌کس از عرب را نمی‌داند، مگر این که این فتنه در آن داخل شده است... (همو: ۱۳)

این مطالب همواره در بین جماعت وجود داشت و من همواره این حرف‌ها را می‌شنیدم. حتی بیشتر آنها پول نقد را به دلیل وجود تصاویر بر روی آنها با خود حمل نمی‌کردند و بیشتر آنها پول و نیز مدارک شناسایی‌شان را که تصویر خودشان در آن بود را در داشبورد ماشین می‌گذاشتند. حتی تعدادی از آنها به کمک برخی علما تابعیت و مدارک شناسایی معاف از عکس گرفته بودند (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۷).

بنابراین اصل داستان ورود به حرم، به نص موجود درباره مهدی منتظر برمی‌گردد و سناریویی که جماعت از نصوص می‌فهمید این‌گونه بود:

بر اساس این سناریو، با آن مرد در بین رکن و مقام بیعت می‌شود و آن مرد در حرم پناه می‌گیرد و سپس لشکری از سمت تبوک به مقابله آنها حرکت می‌کند. این لشکر در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌رود. سپس این مرد از حرم خارج می‌شود و به مدینه و از آن جا به فلسطین می‌رود. در آن جا با یهود می‌جنگد و آنها را می‌کشد. سپس عیسی بن مریم علیه السلام می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و با هم به شام می‌روند و در مسجد بنی‌امیه نماز می‌گذارند و پس از آن، قیامت کبرا آغاز می‌شود. این خط سناریوی جماعت است، همان‌طور که در کتاب‌های فتن و اشراف الساعة آمده است.

اعتقادشان این بود که آنها اندکی در حرم درنگ می‌کنند و پس از بلعیده شدن لشکر تبوک از حرم خارج می‌شوند. پس از سه روز که در حرم بودند، معلوم شد که مهدی کشته شده

است، اما جهیمان کشته شدن مهدی را تصدیق نمی‌کرد و با هر کس که می‌گفت: مهدی کشته شده است، با شدت و غضب برخورد می‌کرد. او می‌گفت: مهدی کشته نشده است و در جایی از حرم گیر افتاده است و از آن جا خارج خواهد شد و ممکن نیست که او کشته شود. (مصاحبه با ناصر حزیمی، ۱۴۰۰)

نگاه جهیمان به حکومت، مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی یا زمانی نبود؛ بلکه مبانی او بر پایه تحقق نص قرار داشت. جهیمان در فصل «الخلافة التي على منهج النبوة و المَلِك الجبري» حدیث نعمان بن بشیر را می‌آورد که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

تا وقتی خداوند بخواهد نبوت در میان شما هست و زمانی که اراده کرد آن را می‌گیرد و پس از آن، خلافت به سبک و منش نبوت خواهد بود و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به مَلِكِ عاض (پادشاه گزنده و آزار رسان) می‌رسد و تا وقتی خدا بخواهد ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به مَلِكِ جبری پادشاه جبار می‌رسد و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد آن را برمی‌دارد. پس از آن خلافتی بر منهج و روش نبوی به وجود خواهد آمد. سپس حضرت سکوت کرد. (عتیبی، بی‌تا - ب: ۱۰)

جهیمان حرکت خود و تفکر و روش خود را بر اساس این پنج مرحله که در حدیث آمده بنا کرده است:

در مرحله اول، نبوت یا رسالت است که بعداً تمام می‌شود.  
دوم، خلافت بر مسلک نبوت است و مراد از آن خلفای چهارگانه راشدین هستند.  
سوم، مَلِكِ عاض است که آن نیز پایان می‌یابد.  
چهارم، پادشاه جبار است. از نظر جهیمان ما در این دوره هستیم.  
پنجم، خلافت بر منهج و روش نبوی.  
با تأمل در کلام جهیمان در این رساله می‌بینیم که با طرح مسئله «مَلِكِ جبری» و «الخلافة على منهج النبوة» زمینه پروژه و دستور کار آینده را با نص قطعی ترسیم می‌کند که عبارت است از گرفتن بیعت برای مهدی منتظر.

امروزه پادشاهانی جبار بر مسلمانان حکمرانی می‌کند که زمامداری آنها از چند ناحیه مخالف شرع است:  
۱. حکام از قریش نیستند.

۲. آنها اقامه دین نمی‌کنند، بلکه آن را نابود می‌کنند.

۳. آنها از مردم به اختیار و میل قلبی بیعت نمی‌گیرند، بلکه بیعت گرفتارشان به جبر و قهر است.

بنابراین بیعت با اینان واجب نیست (همو: ۱۳).

جهیمان مراد از خلافت بر سیره نبوی را همان مهدی منتظر می‌داند.

### دخول به حرم

جماعت با آمادگی قبلی در روز سه شنبه، اول ماه محرم سال ۱۴۰۰ هجری پس از نماز صبح درهای حرم را بستند و در مقابل چشمان بهت‌زده هزاران نمازگزار، مراسم بیعت با مهدی دروغین را ترتیب دادند، در حالی که جهیمان افراد را به پست‌های خود در نقاط مختلف حرم می‌فرستاد. یکی از اعضای جماعت به نام خالد الیامی، برای حاضران خطبه‌ای قرائت کرد و ادله خود برای اشغال یا به تعبیر دیگر، پناه بردن به حرم و نیز بیعت با مهدی را بیان کرد. او احادیث متعددی را درباره مهدی و نشانه‌های او بیان می‌کند و ادعایش این است که همه آن احادیث بر محمد بن عبدالله القحطانی منطبق است و بعد از آن به تواتر روایهای مؤمنان در این باره استدلال می‌کند و آن گاه بیعت آغاز می‌شود.

بخشی از آن خطبه به شرح ذیل است:

حدیث اول از ابن مسعود از قول پیامبر ﷺ است: «اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، پس خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که در آن روز مردی از اهل بیت من مبعوث شود که اسم او اسم من و اسم پدرش نام پدر من است و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است». این حدیث را ابوداود نقل کرده و صحیح است.

حدیث دوم از ابوسعید از پیامبر ﷺ: «مهدی از من است. پیشانی باز و بینی باریک کشیده دارد. زمین را از عدل و قسط پر خواهد کرد، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد و هفت سال حکومت می‌کند». این حدیث را ابوداود و احمد نقل کرده‌اند.

حدیث سوم از ابی قتاده است که از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «برای مردی در بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود...».

حدیث چهارم از ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ است: «در آخر امت من، مهدی خروج می‌کند. خداوند برایش باران می‌بارد و زمین گیاه خود را می‌رویاند...».

حدیث پنجم از ام سلمه - رضی الله عنها - از قول پیامبر ﷺ: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است». این حدیث را ابوداود نقل کرده است.

حدیث ششم قول پیامبر ﷺ است: «مهدی از اهل بیت است و خداوند در یک شب کار او را اصلاح می‌کند». احمد و ابن ماجه این حدیث را آورده‌اند.  
حدیث هفتم: عایشه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «در شگفتم از مردمی از امتم که قصد مردی از قریش را می‌کنند که به خانه خدا پناه آورده است و زمانی که به سرزمین بیداء برسند زمین آنها را در خود می‌بلعد». این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۳۱-۱۳۴)

از اینها روشن می‌شود که:

اولاً اسم مهدی، محمد بن عبدالله است.

دوم این که نسب او از قریش و از اهل بیت پیامبر ﷺ و از فرزندان فاطمه - رضی الله عنها - است.

سوم. خداوند کار و امور او را در یک شب اصلاح می‌کند.

چهارم. او دارای پیشانی باز و فراخ و بینی کشیده و باریک است.

پنجم. او در زمانی ظهور می‌کند که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و آن را از قسط و عدل پر می‌کند.

ششم. با او در بین رکن و مقام بیعت می‌شود.

هفتم. او به بیت‌الله پناه می‌آورد.

هشتم. طایفه‌ای از مردم به همراه او به خانه خدا پناه می‌برند، به این سبب که مخالفان، در هر مکانی آنها در پی آنان هستند.

نهم. در حالی که او به کعبه پناه برده است، لشکری به جنگ او می‌آیند. پس خداوند اینان را در زمین فرو می‌کشد.

دهم. این لشکر از امت محمد ﷺ است، نه از یهود و نصارا.

اما این مرد که همان مهدی است، بیش از دو سال پیش، عضو اخوان شد و امروز همه به خانه خدا پناه آورده‌ایم و ما به جز این خانه، پناهی در روی زمین نیافتیم؛ چرا که می‌دانیم خداوند خود از این خانه محافظت می‌نماید، همان طور که لشکر فیل و اصحاب آن را از رسیدن به آن منع کرد، در حالی که در آن زمان مشرکان در این خانه بودند و چطور خداوند امروز از این خانه و اهلس محافظت نکند، درحالی که ما را در نزد مردم گناهی نیست، جز این که آنها را به بازگشت به قرآن و حدیث و عمل به آنها دعوت می‌کنیم؟ اگر چه این دعوت ما مخالف میل حکومت و مشایخ صاحب منصب و حقوق‌بگیران باشد.

آن کسی که امروز با او بیعت می‌کنیم، محمد بن عبدالله است که قرشی است و پدرش از اشراف (سادات) است و مادرش از نسل حسین بن علی و فرزند فاطمه - رضی الله عنهما - است و همه صفات ذکر شده در احادیث بر او انطباق دارد.

ای جماعت مسلمین! شما را بشارت دهیم که همانا رویاهای فراوان و بی‌شماری درباره خروج مهدی و در بیان این که مهدی این مرد است دیده شده است و نیز کسانی که این مرد را نمی‌شناختند مهدی را در رویا دیدند و پس از مشاهده این مرد دریافتند که او همان است که در خواب دیده بودند.

چه بسا بعضی از این رویاها به شما رسیده باشد! پیامبر ﷺ فرمود: «در آخرالزمان رویای شما دروغ نخواهد بود». این حدیث را بخاری نقل کرده است. همچنین آن حضرت ﷺ فرمود: «از وحی چیزی باقی نمانده، مگر مبشرات (رویای صالحه‌ای که مؤمن در خواب می‌بیند یا دیگران برایش می‌بینند)». این را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند.

همانا قرینه‌های مسلمی که در این مرد جمع شده، سه قسم است: قسم اول. او به خواب افرادی که او را نمی‌شناختند آمده است و در خواب به آنها گفته شده که این شخص مهدی است و وقتی او را در عالم بیداری دیدند، آن علامات را که در خواب دیده بودند در او یافتند.

قسم دوم. آنها که خواب دیده‌اند که مهدی به زودی خروج می‌کند. قسم سوم. آنها که تاریخ بیعت او را دیده‌اند و او را در حالی دیده‌اند که برای او در بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود و غالب این آدم‌ها این مرد را نمی‌شناختند و رویاها تا به امروز به بیش از بیست، بلکه بیش از پنجاه رویا رسیده است و سه تن از اخوان مسئول جمع‌آوری این رویاها بوده‌اند (همو: ۱۴۷-۱۴۸).

سپس نورالدین بن بدیع‌الدین بن احسان الله شاه الراشدی، خطبه را به زبان اردو برای پاکستانی‌های موجود در حرم ترجمه کرد.

مجموعه‌ای که در صحن حرم بودند بیعت کردند و سپس به قحطانی گفته شد که برخی از اخوان در بخش‌های مختلف حرم در مواضع دفاعی هستند و صلاح نیست محل خود را ترک کنند. از این رو قحطانی تصمیم گرفت به سمت مواضع آنها برود و از آنان بیعت گرفت. برخی بر مناره‌ها و برخی در مسعی و برخی بالای بام حرم و در نزد ورودی‌های حرم بودند. محمد بن عبدالله نزد همه آنها رفته و بالأخره از همه بیعت گرفت و آنها را بر صبر و مبارزه تشویق کرد

(همو: ۸۲).

سرانجام سه روز پس از درگیری‌ها، قحطانی - همان مهدی دروغین - کشته شد و با گذشت زمان، فشار نیروهای نظامی بیشتر می‌شد و جماعت سردرگم شد و حلقه محاصره تنگ می‌گشت، به طوری که از طبقات فوقانی به زیرزمین و از آن جا به بخش محدودی از زیرزمین رانده شدند. در نهایت یکی از افسران فرانسوی که به کمک نیروهای سعودی آمده بودند، نقشه‌ای برای به کارگیری گاز «CB» کشید. این گاز به شکل پودر است و اعصاب را به طور موقت شل می‌کند و مقاومت را از بین می‌برد. نقشه یادشده به دست گروهی از نظامیان سعودی انجام شد. گاز در پایین منتشر شد و متمردان توان مقابله را از دست دادند و دستگیری با خسارت‌هایی ناچیز انجام شد (هیغهامر، ۲۰۱۴: ۱۰۸).

حزیمی درباره شدت رسوخ این افکار در ذهن جماعت می‌گوید:

تفکر‌رهایی بخش به طور عمومی با مرگ مهدی تمام شد؛ اما برخی بودند که نوعی در ایمان به مهدی افراط داشتند. دو نفر از آنها با ما بودند که معتقد بودند مهدی کشته نشده و او توانسته فرار کند و اکنون در کوه‌های یمن است. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۸۲)

### نتیجه‌گیری

اگرچه در ابتدا عده‌ای از عالمان وهابی نیز در درون این جماعت بودند، اما به تدریج، جماعت با آنان زاویه و فاصله پیدا کرد و در سرانجام به انشقاقی در درون آنان انجامید و کسانی که اساتید مراکز علمی مدراس مکه و مدینه بودند از آنها جدا شدند. در نتیجه رهبری مطلق به دست جهیمان افتاد که مردی با ویژگی‌های یک عرب بدوی نجدی تمام‌عیار بود که همان اصالت‌های بیابانی را در خود داشت. آنان به تبع جامعه و مذهب خود، از حدیث، درکی سطحی داشتند و دین را با چارچوب ذهنی خود می‌شناختند. از نظر آنان، جامعه با دور شدن از سنت‌های خود دچار بدعت‌هایی شده بود که دیگر قابل تحمل نبود. نکته قابل توجه این است که در شرایطی این‌چنین، آموزه‌های مذهب حنبلی، آنان را به فتن و مسائل آخرالزمان معطوف کرد. در میان اهل سنت، قیام علیه حاکم، حتی اگر فاسد و ظالم باشد جایز نیست و اقدام این جماعت را می‌توان مصداق اولین حرکت‌ها در این راستا دانست. جهیمان تصریح داشت که او به کفر خاندان حاکم اعتقاد ندارد، اما برای خروج از فتنه‌ها، راهی جز عمل به روایات فتن و آخرالزمان و مهدی نمی‌دانست. این حرکت سنگ بنایی شد برای آن که گروه‌های بعدی و پیروان آنان پا را فراتر گذارند و به کفر حاکمان آل سعود حکم دهند. نمونه

بازز این مطلب را می‌توان در کتاب *الكواشف الجلیة فی كفرالدولة السعودیة* نوشته ابومحمد مقدسی - از پیروان جهیمان العتیبی - مشاهده کرد.

به هر روی، اعتقاد به مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی با تمسک به نصوص موجود در کتب ملاحم و فتن، راه برون‌رفتی از فساد و بدعت‌ها بود، به گونه‌ای که عذری دینی در مقابل ساختار مذهبی و دینی جامعه سعودی داشته باشد و قیام علیه حاکم را نیز مشروعیت بخشد. برداشت این‌چنین از احادیث مربوط به مهدی و منجی آخرالزمان، حاکی از فقر ادبیات دینی جهان اهل سنت درباره مسئله آخرالزمان و مهدی بود و بدتر از آن این‌که عالمان سعودی در مقام مقابله با ادعاهای این جماعت، صحت مسئله مهدی و قیام آخرالزمان در احادیث اسلامی را به کلی انکار کردند.



## منابع

- ابن أبي يعلى، ابوالحسين محمد بن محمد (بى تا)، *طبقات الحنابلة*، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت، دارالمعرفة.
- حزيمى، ناصر (٢٠١٢م)، *ايام مع جهيمان، كنت مع «الجماعة السلفية المحتسبة»*، عربستان سعودى، الشبكة العربية للابحاث و النشر، چاپ دوم.
- عتيبي، جهيمان (بى تا - الف)، *رسالة الامارة والبيعة والطاعة*، وب سايت «الجبهة الاعلامية الاسلامية العالمية».
- عتيبي، جهيمان (بى تا - ب)، *رساله الفتن واخبار المهدي ونزول عيسى واشراط الساعة*، وب سايت «منبر التوحيد والجهاد».
- عدنان، احمد؛ ناصر حزيمة، منصور نقيدان (٢٠١١م)، *قصة وفكر المحتلين للمسجد الحرام*، بى جا، مركز المسبار للدراسات والبحوث، چاپ اول.
- عسقلانى، احمد بن على بن حجر (١٤٠٧ق)، *فتح البارى فى شرح صحيح البخارى*، قاهره، دارالريان للتراث.
- قحطانى، فهد (١٩٨٧م)، *زلزال جهيمان فى مكة، لندن، منظمة الثورة الإسلامية فى الجزيرة العربية*.
- مصاحبه با ناصر حزيمة (١٤٠٠ق)، منتشر شده در روزنامه الرياض، ش ٤٣٩٨، به تاريخ ١٤٠٠/١/١٧ هجرى.
- هيغهامر، توماس؛ استيفان لاکرو (٢٠١٤م)، *حتى لا يعود جهيمان*، ترجمه به عربى: حمد العيسى، بيروت، منتدى المعارف، چاپ سوم.

